

بررسی نقوش پارچه های دوره صفوی با توجه به هنر شعربافی کاشان

سید ماهسون سجادی

مدرس گروه طراحی لباس، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کاشان

msajjadib@yahoo.com

زهرا رضازاده

دانشجوی کارشناسی، گروه طراحی لباس، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کاشان

rezazadeheleanor@gmail.com

چکیده:

عصر صفوی را به جرات می توان عصر طلایی صنعت نساجی و پارچه بافی در ایران دانست. در این دوره به دلیل حمایت حکام عصر صفوی از هنرمندان، انواع و اقسام پارچه های ابریشمی، زری، مخمل و قلمکار تولید شده و شیوه های تزئین و طراحی نقوش بر روی پارچه ها بسیار پیشرفت نمود. شهرهایی مانند اصفهان، کاشان، یزد، تبریز، هرات، مشهد و قم در شاخه های مختلف پارچه بافی و طراحی نقوش شهرت داشتند. مطالعات انجام شده نمایانگر آن است که مهم ترین امتیاز این دوره نسبت به دوره های دیگر قرابت زیاد هنر نقاشی با صنعت بافندگی و تغییر در طراحی نقوش نسبت به دوره های قبل است. بر این اساس، این پژوهش که هدف آن کاربردی و از نظر روش توصیفی-تحلیلی است، سعی دارد ضمن مطالعه تعدادی از نمونه های برجسته با استفاده از منابع تاریخی، علل توسعه ی پارچه بافی در شهر کاشان در این دوره، با توجه به هنر نقاشان معروف کاشانی را مورد پژوهش و بررسی قرار دهد.

کلید واژه ها: کاشان، شعربافی، نقوش، دوره صفوی.

مقدمه:

در این میان کاشان یکی از آن شهرهایی است که آوازه‌ی شهرت صنایع باستانی آن در مآخذ و منابع تاریخی و هنری، بیش از آن است که نیازی به شرح و بسط آن باشد. تاریخ هنر ایران با توصیف مخمل، زری، شال، اطلس، تافته و سایر قماش‌های ابریشمی قدیم کاشان که به گفته شاردن فرانسوی، انواع گوناگون آن‌ها از یکصد رقم تجاوز می‌کرد، آغاز می‌گردد. از سده‌ی ششم هجری که مارکوپولوی ایتالیایی به ایران پا نهاد و تماشای مخمل و زری کاشان او را به شگفت آورد، تا عصر حاضر، همه جهانگردان و صاحب نظرانی که به بررسی صنایع قدیم ایران پرداخته‌اند، این صنعت زیبا و دل‌افروز و مزایای آن را توصیف کرده‌اند. از آن جمله ولتر، فیلسوف و نویسنده فرانسوی در قرن هیجدهم است که در یکی از آثار خود به نام ایران یک کانون جاودانی فرهنگ و هنر، شهر کاشان و منسوجات ابریشمی آن را با شهر صنعتی لیون، مرکز صنایع نساجی ابریشمی فرانسه که شهرت جهانی دارد، هم دوش و برابر شمرده است. محقق معاصر، پروفیسور پوپ، نمونه‌های ممتازی از منسوجات ابریشمی کاشان را در موزه‌ها و مجموعه‌های هنری جهان برشمرده و برخی از بافندگانی که اسامی آن‌ها روی آثارشان باقی مانده، مانند محمد خان، اسماعیل، معین الدین و علی کاشانی را نام برده است. همچنین، دو قطعه از آثار هنری صنعت نساجی کاشان، متعلق به موزه آستان قدس رضوی است. (ر.ک: آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز، ص 261 و 262). این مقاله با هدف معرفی منسوجات شهر کاشان و همچنین هنر نقاشان این خطه بر روی پارچه‌های دست‌بافت در عصر صفوی تدوین شده است.

پیشینه:

در بررسی پیشینه این پژوهش، می‌توان به مقاله "زری بافی در دوره صفوی" نوشته زهره روح فر (1378)، مقاله "بررسی تطبیقی نقوش منسوجات صفوی و عثمانی"، که توسط رضا توسلی نگارش شده (1387) و هم چنین مقاله "تاثیر سبک نقاشان صفوی بر طراحی پارچه‌های این دوره"، نوشته هدایتی و شایسته فر (1389) اشاره کرد. علل توجه زیاد صفویان به انواع پارچه در سراسر فرمان‌روایی آنان، نیازمند مطالعه و پژوهش در جنبه‌های گوناگونی است. همچنین می‌توان به مقاله "هنر - صنعت پارچه بافی در دوره شاه عباس صفوی"، نوشته حمید رضا صفا کیش (1395)، پارچه بافی در عصر صفوی، نوشته فریده طالب پور (1396) اشاره کرد.

کاشان در عصر صفوی:

جغرافی دانان، شهر کاشان را زمانی جزو ایالت جبال یا عراق عجم محسوب می‌کردند (فرخ بار، 1386: 12). هنگامی که شاه اسماعیل صفوی پس از استیلا بر ایران، رهسپار کاشان شد، مردم شیعی مذهب و مؤمن کاشان از او پذیرایی کردند و شاه در باغ فین اقامت گزید، از این پس تا پایان دوره‌ی صفویه، کاشان مورد توجه خاص شاهان صفوی بود. اهمیتی که پادشاهان صفوی برای صنایع دستی و به خصوص ابریشم بافی قائل بودند، سبب شد کاشان به صورت یکی از مراکز این صنایع درآمد. صنعت و هنر بافندگی در این شهر به اوج ترقی و شکوفایی رسید و بهترین و زیباترین انواع پارچه‌های ابریشمی، کتان و مخمل، مرغوبترین قالی‌های پشم و ابریشم در کارگاه‌های نساجی کاشان بافته می‌شد (شاطریان، 1390: 115). بسیاری از سفرنامه‌نویسان اروپایی که به قصد سفر به پایتخت وقت صفوی (اصفهان) و دیدارهای مختلف سیاسی و اقتصادی وارد ایران شده بودند، از کاشان عبور کرده و از این رو توصیفات مفصلی در مورد این شهر ارائه کرده‌اند.

کاشان در دوره صفویه، از جمله شهرهای صنعتی ایران بود که در آن کارگاه تولیدی گوناگون وجود داشت. سیاح انگلیسی "توماس هربرت" به فراوانی پارچه‌های ابریشمی شامل مخمل و زری در کاشان اشاره کرده و می‌نویسد "مقدار ابریشمی که

وارد کاشان می شود بیش از ماهوتی است که وارد لندن می شود" (نراقی، 1345، 133) به گونه ای که "لرد کرزن" سیاستمدار انگلیسی، کاشان را سرآمد شهرهای ایران در صنعتگری می داند (کرزن، 1362: 12)

شعربافی:

"شعر" به معنای موی باریک و موی انسان یا حیوان است و به بافنده ی آن شعرباف می گویند. (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه شعر) شعربافی یا شربافی (به فتح شین) از جمله هنرها و صنایعی است که حدود 350 سال پیش، به وسیله ی دستگاهی به نام "ماکوپران" انجام می شد و در هر کوی و برزن، مردم به این کار مشغول بودند و از طریق آن، امرار معاش می کردند.

شعر در بافندگی، نوعی پارچه است که با ابریشم بافته می شود. بافت این پارچه توسط دستگاه نساجی چهار وردی انجام میگیرد. در بافت این پارچه که به دو شیوه ی ساده و میله ای یا راه راه بافته می گردد، از نقشه ی خاصی استفاده نمی شود. شعر ساده در رنگ های بنفش، زرشکی، مشکی، زرد، بادنجانی، سبز و گلی در عرض و طول دو متر برای لباس خانم ها، و شعر میله ای به رنگ سیاه و سفید، به عرض دو متر و طول یک و نیم متر برای لباس آقایان بافته می شد. درج نام بافنده با نشان طلائی در سر و ته پارچه در کارگاه های بافندگی رایج است. بافت شعر ابریشمی نیز در کاشان و نوع پشمی آن در یزد و اصفهان رایج بوده است.

صنعت نساجی در اوایل عهد صفویه، بیش از پیش رو به توسعه، تنوع و ترقی گذاشت، و در شده ی دهم و یازدهم به خصوص در عصر شاه عباس اول، به اوج تکامل خود یا دوره ی درخشان و طلایی صنایع کاشان رسید، چنان که به عقیده ی آندره گذار، مدیر کل باستان شناسی سابق ایران: " ترقیات شگفت انگیز و موفقیت های شایان صنایع کاشان در سده های ششم و هفتم هجری، بار دیگر نیز در سده های دهم و یازدهم، یعنی هم زمان با ترقی و تمدن باشکوه اصفهان با مقیاس وسیع تری در کاشان تجدید شد." (صنایع ایران بعد از اسلام، 239)

تاورنیه فرانسوی گوید: " در کاشان، عده ی کثیری صنعتگر و کارگر ابریشم کار هست که خیلی خوب کار می کنند. زری های خوب از طلا و نقره می بافند که بهترین زری های ایران است." (سفرنامه تاورنیه، ص 596)

شاردن، جهانگرد ایارن شناس فرانسوی نیز می نویسد: " اساس ثروت و حیات مردم کاشان از صنایع نساجی و ابریشم بافی و تهیه ی قطعات زربفت و نقره بافت تشکیل شده است. در هیچ یک از بلاد ایران، مصنوعات مخمل و ساتین و تافته و ابریشم قطعات زربفت و نقره بافت، و زری های ساده و گلدار ابریشمی بیشتر از کاشان و حومه ی آن تهیه نمی گردد.

پارچه و طراحی نقوش در پارچه در عهد صفوی در شهر کاشان :

پارچه بافی ایران در دوره صفویه، مانند سایر شاخه های هنری تحت تاثیر سیاست های حکام آن دوره، قرار گرفت. از مهم ترین خصوصیات هنری این دوره، تشکیل کانون های هنری تحت حمایت دربار و ارتباط تنگاتنگ رشته های هنری به ویژه، پارچه بافی با نقاشی است.

درمیان شاهان صفوی، شاه عباس اول، شاه طهماسب اول، شاه عباس دوم و شاه حسین به پارچه بافی علاقه ویژه ای داشتند و از هنرمندان و پارچه بافان حمایت می کردند. در کانون هنری اصفهان هنرمندان نقاش، معمار، خطاط، بافنده و فلزکار، فعالیت هنری می کردند. این کانون ها به نزدیک شدن شاخه های هنری به هم کمک نمود و این امر، در نقاشی و پارچه بافی

بیش تر ظاهر گردید، به طوری که، برخی از نقاشان، بافنده پارچه های نفیس و زربفتی بودند که خود طراحی می کردند. از همین رو، منسوجاتی در این دوره، تهیه شده که مورد تحسین جهانیان قرار گرفته است.

از عوامل موثر در پیشرفت هنر- صنعت پارچه بافی در دوره صفوی، می توان استفاده بسیار پارچه های نفیس توسط شاهان و درباریان و نیز برخورداری هنرمندان و بافندگان از حمایت دربار را نام برد.

در میان صنایع دوره صفوی، پارچه بافی، خیلی مهم شمرده می شد و شاهان صفوی به این صنعت علاقه بسیاری داشتند، چنان که، شاه اسماعیل- حک: 907-930 ه.ق، - تولید انواع پارچه های ابریشمی و نخی را تشویق می کرد(فریه، 1374:159). وی هنرمندان را ارج می نهاد و آنان را به تولید پارچه های نخی و ابریشمی تشویق می نمود. هم چنین، او اقدام به تاسیس مراکز صنعتی نمود و بازرگانی و تجارت را با کشورهای ترکیه، هند و چین گسترش داد(توسلی، 1387:9).

اوج شکوفایی ایران در دوره شاه عباس اول:

دوره شاه عباس اول - حک: 1038-996 ه.ق.- دوره اوج شکوفایی ایران در حوزه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و هنریبود(واله اصفهانی، 1372:485). در این عصر، پایتخت به شهر اصفهان منتقل گردید. سیاست های خارجی دولت، باعث سفر جهان گردان و مبلغان مذهبی خارجی به کشور شد. این مساله روابط فرهنگی با کشور های اروپایی را گسترش داد و بر زندگی مردم ایران نیز تاثیر گذاشت، در نتیجه، در عرصه های گوناگون هنری تحولات قابل توجهی به وقوع پیوست(رودگر و محمدی، 1390:86). همه جهانگردانی که در دوره صفوی، به ایران سفر کرده اند، متفق القولند که این دوره، درخشان ترین دوره پارچه بافی، در ایران بوده است.

در این زمان، هنر بافندگی به منتهای اوج خود رسید، به نحوی که، بافته های دوره شاه عباس از نفیس ترین نمونه های صفوی، به حساب می آیند. در این دوره، سبکی در پارچه بافی ابداع گردید که در آن، از نقوش گل ها و گلدان در طراحی پارچه استفاده شد(دیماند، 1361:245). مخمل، پارچه ای مورد پسند درباریان صفوی گردید که طرح های زیبایی آن و نقوش انسان و گیاهان، به طور برجسته بر زمینه اطلس طلایی ایجاد می شد(شکل). هم چنین صحنه های روزمره نیز راه خود را به طرح های تزیینی پارچه ها، باز کرد(فریه، 1374:159). شاه، توجه زیادی به کارگاه های تولید قالی و منسوجات داشت. وی، صادرات این مصنوعات را به اروپا حمایت می نمود و منسوجات نفیس را به عنوان هدیه برای حکمرانان اروپایی می فرستاد(Blow,2009:222). علاوه بر نظارت مرکزی در مورد تولید و قیمت گذاری منسوجات نفیس، دستورات شاه، نوع محصولات هر منطقه را نیز مشخص می کرد(آیروین، 1389:226). در اثر دوراندیشی او، در شهرهایی مانند اصفهان، شیروان، قراباغ، گیلان، کاشان، مشهد و استرآباد، کارگاه های متعدد پارچه بافی ایجاد شد که در آن ها، منسوجات ابریشمی و شال برای استفاده خاندان سلطنتی و هم چنین عموم مردم، تحت نظارت دقیق ناطران ماهر بافته می شد. پارچه های ابریشمی، زری و مخمل های نفیس و زیبا در کارگاه های سلطنتی کاشان و یزد، تولید می شد و زیر نظر هنرمندان درباری، به نحو مطلوبی سازمان دهی می شد(اتینگهاوزن و یارشاطر، 1379:283).

پس از انتقال پایتخت به اصفهان تحت حمایت شاه عباس اول، مکتب نقاشی اصفهان به رهبری رضاعباسی، ظهوریافت. او در پارچه بافی، سبکی به نام خود ایجاد نمود که غالباً در مخمل بافی به کار رفت، و با سبک غیاث متفاوت بود. در این شیوه طراحی، چهره انسان بیش تر حالت ایرانی یافت و از حالت مغولی دوره تیموری، خارج گشت. شیوه رضا عباسی، در نشان دادن اشخاص در حالت فروتنی، تاثیر زیادی در نقوش آن دوره داشت. در این شیوه، تصاویر بزرگی طراحی می شدو نقوش فرعی، برای پر کردن فضاهای خالی به کار می رفت. کاربرد رنگ های ملایم در تصاویر طبیعی، هماهنگی بسیاری داشت. در آثار او، توجه به

فردگرایی و نقش مایه های انسانی دیده می شود (گری، 176:1384). جزئیات اشکال، انسان، حیوان و پرندگان، که توسط نقاشان درباری به کار رفته، کاملاً بر روی پارچه های نفیس نیز منتقل شده است. در این زمان، هنرمندان برجسته ای مانند رضا عباسی، طرح هایشان را به نساجی عرضه می کردند. در این عصر، چهره سازی و اشکال انسانی، قسمتی از طرح پارچه را به خود اختصاص می داد (سیوری، 138:1363).

یکی از ویژگی های هنر پارچه بافی صفوی، همکاری نقاشان و نساجان در کانون هنری اصفهان بود؛ به طوری که، بسیاری از هنرمندان نقاش آن دوره، بافندگان ماهرینیز بودند. آن ها از شیوه های نگاری رایج، در آثار خود استفاده نموده و نمونه هایی زیبا هم چون پرده های نقاشی پدید آورده اند. لذا، سبک نقاشی قرن 10 و 11 هجری، بر سایر فعالیت های هنری تاثیر گذاشت؛ به خصوص، طراحی پارچه را-که در آن زمان، در اوج درخشش خود بود-غناي بیش تری داد (کونل، 190:1347). نقاش درباری، رضاعباسی، شیوه جدیدی در طراحی ارائه نمود که توسط فرزندش، شفیع-که طراح پارچه و قالی بود- مورد تقلید قرار گرفت. (Harris, 1995:84) شفیع- که تحت نفوذ هنری پدر قرار داشت-نقاش درباری شاه عباس دوم شد. او، در طراحی قالی و منسوجات، مهارت زیادی داشت و نقش امضاهای زیادی از او، روی پارچه های مخمل، به جا مانده است (فریه، 166:1374). وی، تبحر خاصی در طراحی انواع گل و مرغ یافت، که به عنوان موضوع طرح چارچه، مورد اقتباس بافان قرار گرفت. محمدخان و اسماعیل کاشانی و معین از بافندگان معروف این سبک بودند (روح فر، 43:1380).

مکاتب هنری بافت پارچه ی زربفت در دوره ی صفوی:

هنر پارچه بافی زربفت، خود دارای مکاتبی است به شرح زیر:

مکتب تبریز

اساس و خواستگاه این مکتب شیوه ی بهزاد و مکتب هرات است و بسیاری از هنرمندان نقاش این شیوه، طراح فرش و پارچه نیز بودند. اکثر پارچه هایی که شیوه ی تزئین آن ها تابع این مکتب است، در شهر های یزد و کاشان بافته می شدند و بهترین پارچه های زربفت با نقوش تصویری انسان در مجالس بزم، رزم، شکار و به خصوص صحنه های زندان و زندانیان که از موضوع های مورد توجه این مکتب بود، در کارگاه های این مراکز بافته می شدند و به این ترتیب پارچه های این شیوه با عناوین مکاتب پارچه بافی تبریز-یزد و تبریز- کاشان طبقه بندی شده اند (نیکونژاد و صادقیان، 193:1387). همچنین پرداختن به جزئیات و توصیف چهره ها، چنان که در تاکید بر صورت و ریش مردان است، به خوبی نمایان است (پوپ و آکرمن، 2399:1380)

مکتب یزد

مکتب یزد مکتبی است به رهبری و ابتکار غیاث الدین یزدی (غیاث الدین نقشبند) که اصول آن به کارگیری طرح های تزئینی و نقوش کوچک است که در یک طرح کلی با یکدیگر هماهنگی داشته اند (آکرمن، 74:1363). غیاث در خانواده ای پرورش یافت که با هنر پیوند محکمی داشتند و پدر بزرگش، کمال الدین، خطاط مشهوری بود برخی فرزندان غیاث (عبدالله-معز یحیی و حسین) نیز مانند او هنرمند بودند و منسوجات زربفت بسیار عالی می بافتند (محمدحسن، 206:1388).

مکتب اصفهان

مکتب دیگری که در امر پارچه بافی رایج شد، شیوه ی رضا عباسی، نقاش مشهور این دوره، بود که در واقع همان مکتب اصفهان است که وی و شاگردانش آن را ابداع کردند و به اوج رساندند. در امر زری بافی نیز این شیوه بسیار رونق یافت و ویژگی آن استفاده از طرح ها و نقوش بزرگ و عمدتاً با موضوع نقش انسان و طبیعت بود که در نقش کردن آن بیشتر شیوه های ایرانی

مدنظر بود؛ مانند چشم های بادامی ایرانی مد نظر بود؛ مانند چشم های بادامی ایرانی به جای چشم های مورب مغولی (روح فر، 1392:43). البته اکثر این نقوش انسانی به صورت تک پیکره ها که نقوش تزئینی اطراف آن را فرا می گیرد، به اجرا در آمده اند. همین جا باید اشاره کرد تک پیکره نگاری و تناسب شکل انسان در مکتب نگارگری اصفهان، به اوج کمال خود نائل شد و جزئیات و تناسب و اطوار پیکره به حدی رسید که مرقعات و دیوار نگاری ها و سائیز زمینه ی محصولات صناعی، تزئیناتش با محوریت شکل انسان سامان می یافت. از سویی دیگر، منسوجات و هنرهای صناعی خاصه همین طراحی های مندرج در زری بافی، هم راستای با نگارگری، به عنوان منبع الهام بخش و تولید کننده ی قالب فرهنگ تصویری مکتب اصفهان، زیر سایه ی رشد و تعالی این هنر فاخر، رشد چشمگیری داشته است. "عموما منسوجات دوره ی شاه عباس {که} در به کاربردن رنگ های ملایم و ترسیم اشخاصی که نزدیک به طبیعت هستند، متأثر از نگارگری این مکتب بوده است" (محمدحسن، 208:1388).

از بافندگان این سبک می توان از هنرمندانی چون محمدخان، علی، اسماعیل کاشانی، آقا محمود، مغیث و شفیع عباسی نام برد (همان، 209). واضح است که اسلوب و سبک رضا عباسی در تصویر کردن افراد در برخی موارد، ملال و فروتنی و خنثی {نه زن نه مرد} از آن ها نمایان بود در نقش و نگار قماش های گران قیمت قرن یازدهم (هفدهم میلادی) تاثیر بسیار مهمی داشته است (همان، 207). چنانچه تصویر مذکور با پیکره نگارگری های رضا عباسی در کاخ چهل ستون مقایسه شود، گرته برداری و رو گرفت آن به صورت عین به عین، به خوبی روشن می شود.

ویژگی و شیوه های پارچه بافی صفویه :

در عهد صفوی (1135-905 ه.ق، 1499-1722 م) هنر نساجی به گذشته خود بازگشت و نقش پارچه ها از نفوذ هنرچینی رهایی یافت. در شیوه بافتن پارچه نیز ابداعاتی صورت گرفت، در کنار بافتن پارچه های پشمی، ابریشمی و حریر، ابداع مخمل بافی هم رونق یافت. از طرفی استفاده از نقش انسان در پارچه ها بیش تر مورد توجه هنرمندان قرار گرفت. نقش انسان در پارچه های عهد صفوی گاه نیز بر مبنای داستان های قدیمی است. از این رو می بینیم که تاثیر نقاشی و نگارگری در طراحی پارچه های این عهد موثر بوده است. (روح فر، 40:1380)

زندگی پرتجمل شاهان صفوی و شاهزادگان، تقاضا برای پارچه های گران بها را بیش تر کرد، این موضوع باعث تحول در هنر بافندگان شد. آخرین پادشاهان صفوی، سلطان حسین، زندگی پرتجمل را به اندازه ای دوست داشت، که خود را در میان انواع پارچه های زیبا و زربفت مغروق ساخت. (اتینگهاوزن، 168:1379)

در میان صنایع دوره صفوی، پارچه بافی مهم تر از همه بود، شاهان صفوی به این صنعت- هنر علاقه و اهتمام بسیار داشتند، چنان که شاه اسماعیل (905-930 ه.ق، 1499-1524 م)، هنرمندان را به تولید انواع پارچه های ابریشمی و نخی تشویق می کرد.

در آغاز دوره صفوی، تبرز، کاشان، یزد، اصفهانو غیره از مراکز مهم بافندگی بودند، در این شهر ها حریرهای زربفت، پارچه های ابریشمی، مخمل و منسوجات خاص دروه صفوی همچون پارچه های جناغی باف نخی، اطلس، ابریشمینه های گل برجسته چینی، نیلوفرگل شاه عباسی، زری و مخمل تولید می شد. بافندگان دوره صفوی در ابریشمینه های گل دار خود، طرح های ظریف و رنگارنگ نیز وارد می کردند و از این طریق به بافت های چند تار و پودی یا جناغی، زمینه های طلائی براق بخشیدند. (طالب پور، 136:1386)

در نخستین پارچه های دوره صفوی منظره باغ، مضمون تصویری بسیار متداولی بود. باغ ایرانی عموما محصور در پشت دیوار یا پرچین است، و در آن چند نوع درخت سایه افکن مانند چنار، سرو، توت و غیره وجود دارد. نقوش گل هایی که بر روی پارچه

های ایرانی می بینیم، نقش گل سرخ، لاله، زنبق و یاسمن است و اغلب گل ها دسته کرده نقش شده و در واقع برای ترئین پارچه به کار رفته و بیشتر در میانه برگ های خرما به صورت مخروطی نقش و بافته شده است.

از پرندگان بیش تر نقش گنجشک، بلبل و طاووس مشاهده می شود و از حیوانات شیر، اسب و غزال را بر پارچه ها نقش می کرده اند. (والگروو، 1374، 162) موضوعات به کار رفته در طراحی پارچه های عصر صفوی، شامل داستان های رزمی، به تصویر کشیدن انسان در مجلس بزم و شکار، امیرزاده های سوار بر اسب با مهتران شان، کاربردنوشته در تزئین پارچه و استفاده از طرح های انواع گل ها، حیوان و انسان است که البته در میان آن ها از تقشمايه های دوران ساسانی نیز استفاده شده است. همچنین طراحان دوره صفوی در تزئین پارچه ها از افسانه ها و ادبیات ایران مانند شاهنامه و خمسه نظامی بیش تر الهام گرفته اند. (بیکر، 1385:127).

کروسینسکی در گزارش خود می گوید، شاه عباس کبیر به تاسیس کارگاه های متعدد در شیروان، قراباغ، گیلان، کاشان، یزد و اصفهان پرداخت که در آن ها منسوجات و شال ابریشمی برای استفاده خاندان سلطنتی و همچنین عموم به طریق باشکوهی بافته می شد (سیوری ، 1372:138).

بررسی تنوع نقش ها در پارچه های دوران صفوی:

پارچه های عصر صفوی را از نوع نقش - چه نقش اصلی پارچه یا نقش زمینه ی آن می توان به شرح ذیل طبقه بندی کرد

الف) تصویر انسان: ترسیم نش انسان با آثار بهزاد آغاز شد بافنده ی پارچه برحسب سلیقه ی خود و ضرورت ایجاد طرح و تزئین آن از نقش انسان در طرح پارچه استفاده نموده است گاه نقش یک انسان به صورت آرایه ای تزئینی منفرد استفاده شده و زمانی آدمیان در مجالس بزم یا شکار نشان داده شده اند بعضا با عناصر تزئینی دیگری مانند گیاهان و گل ها همراه شده است. پارچه های صفویه به سبب کاربرد نقش شان و موضوعات مرتبط به آن از دوره های قبل متمایز می گردد. در پارچه های صفوی، تصاویری از اشعار شاعران، لیلی و مجنون و همچنین شاهزادگان و درباریان نشان داده شده است که علاقه و توجه طراحان و بافندگان پارچه به ادبیات ایران را نشان می دهد. این نقوش معمولا در فضای خارج از ساختمان ها، مانند باغ و بستان به کار رفته اند. در این پارچه ها جزییات مانند یک تابلو نقاشی، بافت نقش شده است.

ب) خط: تزئین پارچه ابریشمی دوزی با نوشته به خط نسخ و نستعلیق از شیوه های متداول دوره صفویه این طرح ها بیشتر برای تزئین منسوجاتی تحت انواع روکش قبر یا پرده مکان های مقدس و مذهبی استفاده می شد. نقوش این پارچه ها به صورت قرینه طراحی می شد.

ج) داستان: داستان های رزمی و برخی از آثار شعر هایی، مانند فردوسی و نظامی به صورت طرح اصلی در پارچه ها مورد استفاده قرار گرفته است.

د) نقش های هندسی: اشکال هندسی و تزئینی در کنار نقوش انسانی یا گیاهی و جانوری در منسوجات صفوی به کار رفته اند نقوش هندسی به عنوان قالبی برای تکرار طرح استفاده شده است. برای رو دوزیو سوزن دوزی در نقوش هندسی و انواع گل ها استفاده می شد.

ه) تصاویر جانوران: پارچه های ابریشمی طرح دار در انواع گوناگونی تهیه می شد. وجود تصاویری از جانوران - ابریشمی ها، مخمل ها و قالی های صفوی را از انواع مشابه عثمانی خود- که هم دوره ی صفویان حکومت می کردند متمایز می سازد.

و) پرندگان: گنجشک ها، قرقاول، طاووس، مرغابی در پارچه های صفوی مشاهده می شود جانوران وحشی مانند شیر، آهو، یز کوهی، پلنگ و خرگوش بر پارچه ها نقش می شدند.

ز) گیاهان: علاقه صفویان به باغ ها و گل ها سبب شده است که آرایه های گیاهی از محبوب ترین نگاره های این زمان می باشد. انواع درختانی از قبیل بید، صنوبر، کاج و درختان پر شکوفه که مورد علاقه ی کارگران تبریز هم بود- طرح برگ های کنگره ای نوک تیز و استفاده از انواع گل ها در تکمیل زمینه ی کار از ویژگی های مکتب نگارگری تبریز است.

منسوجات در دوره صفویه و کاربرد آن ها:

منسوجات دوره صفوی همواره کاربردهای وسیعی در زندگی مردم و درباریان داشته اند. این کاربرد ها علاوه بر تهیه پوشاک که مهمترین وجه کاربردی منسوجات می باشد. شامل مصارف کاربردی دیگر مانند اثاثیه منزل-مبلمان-پرده و سایر موارد می باشد. مهم ترین ها را می توان رفع نیاز مردم در مصارف داخلی نظیر پوشاک و اثاثیه . 2. استفاده از پارچه های نفیس توسط درباریان و اشراف .3. ارزش منسوجات در اقتصاد به عنوان کالای صادراتی و ارز آور برای کشور به منظور تامین منابع مالی دولت.3. منسوجات به عنوان نشانه ای از عظمت هنر و صنعت پارچه بافی ایران صفوی.

نقوش منسوجات دوره ی شاه عباس را که به نوعی در نقش لباس های این دوره نیز نمود پیدا می کند، می توان به شرح زیر طبقه بندی کرد:

الف) نقوش گیاهی: نقوش گیاهی متنوع تر از دوره های قبل شده و شامل انواع گل ها و گیاهان از قبیل صور طبیعت گرایانه، زنبق، نیلوفر، سوسن، گل های شاه عباسی، اسلیمی ها و درختانی چون سرو، انار، نخل و غیره را شامل می شود.

ب) نقوش حیوانی: نقوش حیوانی شامل اشکال مختلف حیوانات درنده، خرگوش، آهو، طوطی، قرقاول و... است که با ظرافت و زیبایی، شبیه مینیاتورهای این دوره تصویر شده است.

ج) نقوش مربوط به زندگی روزمره انسانی: چون صحنه های شکار، جشن، شادی و شاهزادگان تک چهره میان گل ها و گیاهان، که در تمامی آن ها پیکره ها واقعی نبوده، بلکه تجریدی، و با اندام های کشیده و باریک و با ظرافت نقش می شده است.

د) نقوش مربوط به اسطوره ها: داستان های شاهنامه و منظومه های شعر از قبیل داستان هایی چون لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، جنگ با اژدها و سیمرغ و نظایر آن ها.

ه) کتیبه ها و نقوش هندسی: که در این دوره به نسبت دوره گذشته کمتر ملاحظه می شود.

یکی دیگر از ابتکارات فنی این دوره، تهیه پارچه های زربفت و مخمل است که در قالب جامه ها، آویزها و فرش ها ارائه می شود و نقوش آن به جز حیوانات و اشکال طبیعت گرایانه ی گیاهانی چون، زنبق، میخک و گل سرخ، شامل پیکره های انسانی(معمولا به شیوه نقاشی رضا عباسی) نیز می شد. لذا بخشی از موضوعات منسوجات، تصاویر اشخاصی است که با تکلف و تصنع کشیده می شد مانند جوانان و دوشیزگان سرو قد و ماهرو. جنبه زنانگی در تصاویر به حدی بود که تفاوت گذاشتن میان زن و مرد را دشوار می کرد. (ویلسن، 1366:246) از این تصاویر بیشتر در تزئین پرده ها استفاده می شد.

در زمان شاه عباس هنرمندان برجسته ای چون رضا عباسی و غیاث الدین طرح هایشان را به نساجان عرضه می کردند. به جای پیکره های کوچک، با افزایش علایق انسان مدارانه و اهمیت چهره سازی از اشخاص، پیش از پیش نمونه هایی یافت می شد که در آن ها اشکال انسانی به شکلی حقیقی تر و طبیعی تر، بخش عمده پارچه را به خود اختصاص می دهد (سیوری، 138:1372)

رضای عباسی از نقاشان به نام صفوی و بنیان گذار متب نقاشی اصفهان است. وی همچنین در پارچه بافی در این دوره سبکی رایج ساخت که به شیوه رضا عباسی معروف شد. این شیوه که از مکتب نقاشی اصفهان منتج شده بود، بیشتر به شیوه های ایرانی به ویژه در طراحی چهره ها می پرداختند. به عبارت دیگر، در این مکتب چهره ها بیشتر از قبل، رنگ و بوی ایرانی پیدا کرده و به جای چشم های مورب مغولی از چشم های بادامی ایرانی استفاده می شد (روح فر، 75:1378)

به طور کلی از ویژگی های طراحی قلمی رضا عباسی که به خوبی در پارچه های ایندوره اجرا شده است، به موارد زیر می توان اشاره کرد:

1- کلاه عمامه ای کج که دنباله آن حالت در حرکت و موج دارد؛ 2- حلقه های مو که از زیر کلاه بر روی گردن و گونه آمده است؛ 3- جزئیات تزئینی لباس به خصوص حالت گره خوردن شال کمر؛ 4- تاکید و قوت بخشیدن به نقش مایه با خروج از اعتدال.

نتیجه گیری:

در زمان شاه عباس به علت حمایت شاه از هنرمندان، پارچه بافی توسعه یافت. وی کارگاه های زری بافی و مخمل بافی را در اصفهان تاسیس کرد و از هنرمندان در جهت اداره و توسعه این کارگاه ها دعوت نمود. استادان بافنده در کارگاه های سلطنتی گرد آمدند و پارچه هایی که بافته می شد با تمام تنوع و گوناگونی در نوع جنس و در رنگ و نگاره های مختلف تابع دو مکتب بودند: سبکی به رهبری غیاث الدین نقشبند یزدی با مشخصه ی ویژه استفاده از طرح های کوچک که در یک طرح گل با یکدیگر هماهنگی داشتند؛ و مکتب دوم به رهبری رضا عباسی نقاش، که در آن استفاده از طرح های بزرگ و عمدتاً نقش انسان و طبیعت مرسوم بوده است و در بعضی از ریزه کاری ها مانند چهره و نوع لباس شبیه به نقاشی های سبک اصفهان است. آثار برجای مانده نیز بیانگر رونق و جایگاه هنر پارچه بافی در این دوره است که بی شک پژوهش ها و مطالعات زیاد می طلبد.

ویژگی های نقاشی مکتب اصفهان که توسط رضا عباسی کاشانی به منصفی ظهور رسید، توسط خود هنرمند به دنبال آن پیروانش، تقریباً یک سده روی منسوجات نقش بست و زیبایی بصری و شکوه هنر پارچه ها را به ارمغان آورد. حتی معین منصور کاشانی نیز با ادامه سبک استاد خود، رضا عباسی، طرح هایی را برای پارچه ها ترسیم کرد که بعضاً خود او بافنده ی پارچه نیز بوده است. بدین ترتیب، طراح نگارگر و بافنده ی پارچه یک نفر بوده است. در ادامه بار دیگر نقاشی از کاشان، شفیع عباسی با مکتب نقاشی گل و مرغ خود، تا مدت ها طراح پارچه ها بوده است. از این دیدگاه، پارچه ها براساس سبک طراحی نقاشان مطرح صفوی، از جمله نقاشان کاشانی بررسی و هویت می یابند. پس می توان گفت: نقاشانی از کاشان در دوره صفویه، پایه گذار سبک خاصی در نقاشی بودند که در پی آن، تاثیر پذیری طرح و نقش پارچه های دوره ی صفویه از این نقاشی ها دیده می شود.

پارچه هایی که در دوره صفوی بافته شده اند از زیباترین منسوجات هستند که ایرانیان در طول تاریخ هنر خود، بوجود آورده اند. انواع پارچه های دست بافت توسط شعرباغان کاشان شامل مخمل، زری، شال، اطلس، تافته و سایر قماش های ابریشمی کاشان به عنوان نماد هنر ایرانی در جهان شناخته شده است. تنوع و جذابیت پارچه های کاشان شهرت جهانی داشته و بسیاری از جهانگردان را به تحسین واداشته است.

منابع:

- آکرمن، فیلیس (1363). نساجی سنتی در ایران قرا 15 و اوایل 16. ترجمه ی فروهر نورماه و زریندخت صابر شیخ، تهران، صنایع دستی.
- آیرون، روبرت (1389). هنر اسلامی، ترجمه رویا آزادفر، تهران:سوره مهر.
- اتینگهاوزن، ریچارد، یارشاطر، احسان، (1379)، اوج های درخشان هنر ایران، مترجمان هرمز عبداللهی، رویین پاکباز، تهران، انتشارات آگاه.
- پاتریشیا، بیکر، (1385)، منسوجات اسلامی، ترجمه مهناز شایسته فر، تهران، انتشارات موسسه مطالعات هنر اسلامی.
- پوپ، آرنور اپهام (1380). شاهکارهای هنر ایران. اقتباس و نگارش دکتر پرویز ناتل خانلری. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- تاورنیه، ژان باتیست، (1382)، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ی ابوتراب نوری، تهران، کتابخانه ی سنایی.
- توسلی، رضا (1387). "بررسی تطبیقی نقوش منسوجات صفوی و عثمانی"، مطالعات هنر اسلامی، شماره 8، 106-87.
- دیمانند، موریس اسون (1361). راهنمای صنایع اسلامی، ترجمه عبدالله فریار، تهران، علمی و فرهنگی.
- روح فر، زهره (1378). "زری بافی در دوره صفوی"، کتاب ماه هنر، شماره 17 و 18، 76-73.
- روح فر، زهره (1392). نگاهی بر پارچه بافی دوره ی اسلامی. تهران: انتشارات سمت. 1380، تهران، 1380.
- رودگر، قنبر علی و محمدی، علی (1390). "شاهان صفوی و موسیقی"، تاریخ و تمدن اسلامی، سال هفتم، شماره 95-14، 77.
- زکی، محمد حسن، (1366)، صنایع ایران بعد از اسلام؛ ترجمه محمد علی خلیلی، تهران.
- زکی، محمد حسن، (1388)، هنر ایران در روزگار اسلامی. ترجمه ی محمدابراهیم اقلیدی. تهران، انتشارات اقبال.
- سیوری، راجر (1363). ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز.
- شاطریان، رضا (1390). تحلیل معماری مساجد ایران. تهران، نوپردازان.
- طالب پور، فریده، (1386)، تاریخ پارچه نساجی در ایران، تهران : دانشگاه الزهراء.
- فرخ یار، حسین (1386). بناهای سنتی اجرا، عملکرد، خصوصیت، مرمت. قم، نشر بهمن آرا.
- فریه، دبلیور. (1374). هنرهای ایران، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، فرزانه.
- کرزن، جرج (1362). ایران و قضیه ی ایران. (ترجمه ی وحیدمازندرانی). جلد 2. تهران، علمی فرهنگی.
- کونل، ارنست (1347). هنر اسلامی، ترجمه هوشنگ طاهری، تهران، مشعل آزادی.
- گری، بازل (1384). نقاشی ایرانی، ترجمه عربعلی شروه، تهران، دنیای نو.

نراقی، حسن(1345). تاریخ اجتماعی کاشان، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.

نراقی، حسن، (1374)، آثار تاریخی شهرستان های کاشان و نطنز؛ چ 2، تهران، چاپ ورامین.

نیکومژاد، محبوبه، و حمید صادقیان(1387). طلای بدون زر؛ گذری بر زری بافی ایران. شهر کرد، انتشارات دانشگاه شهر کرد.

والگروو، داوول، (1374)، نساجی هنرهای ایران، زیر نظر دبلیو فریه، ترجمه پرویز مرزبان، تهران : نشر پژوهش روز فرزبان.

واله اصفهانی، محمد یوسف(1372). خلدبرین، به کوشش میر هاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات افشار.

هدایتی، سوده و شایسته فر، مهناز(1389). "تاثیر سبک نقاشان عهد صفوی بر طراحی پارچه های این دوره"، کتاب ماه هنر، شماره 69-56، 141.